عناصر کلامی به‌عنوان ابزار بازتاب معانی وسیع

- عنصر کلامی ضمیر در تعبیر «لیس بینه وبین معلومه علم غیره»
- عنصر کلامی ضمیر در آیه‌ی «وَقالَ قَرینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتیدٌ»
- نقش محوری ثابت‌های منطقی در صوری‌سازی منطق
- احاطه‌ی امام علیه السلام به عوالم عالمی در القای چند وجهی کلام

عنصر کلامی ضمیر در تعبیر «لیس بینه وبین معلومه علم غیره»

استاد: این خوب است، ولی منافاتی ندارد که یک جمله طوری تلطیف شود که درعین‌حالی که آن مشابهت با مخلوقات را دفع می‌کند اما یک مطلب مهم معارفی را هم بگوید. اگر «غیره» به «غیر اللّه» برگردد، این عبارت نفی زیادی صفات بر ذات را می‌گوید. «لیس بینه و بین معلومه علم غیره»؛ غیر خودش. یعنی اینجا دارد عینیت صفات با ذات را می‌گوید و صفات زائد بر ذات را نفی می‌کند.

عنصر کلامی ضمیر در آیه‌ی «وَقالَ قَرینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتیدٌ»

حال کدام یک از آن‌ها است؟ هر دو می‌تواند باشد. کسانی که مباحثه‌ی ما بوده‌اند، می‌دانند! یادم می‌آید در مباحثه‌ی تفسیر مجمع البیان این نکته را عرض کردم. در ذهن قاصر بنده هم خیلی پر فایده است. عناصر زبانی‌ای که برای متکلم قدرتمند، توسعه و بسط قدرت ایجاد می‌کند. ما یک عناصر کلامی داریم...؛ ما ضعیف هستیم؛ چیزی می‌گوییم و می‌رویم؛ با ذهن محدود خود جمله‌ای می‌گوییم که مقصودمان در آن است. اما وقتی گوینده خدای متعال باشد، نفوس قدسیه اولیای او باشند، وقتی می‌خواهند حرف بزنند یک عناصر کلامی‌ای هست که به آن‌ها کمک می‌کند تا یک کلامی بگویند که به اندازه‌ی اقیانوس در آن معنا باشد. آن عناصر کلامی همه یک جور نیستند؛ یکی از عناصر کلامی که در آن مباحثه عرض کردم، این آیه‌ی شریفه بود: «وَقالَ قَرینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتیدٌ»[1]. اگر یادتان باشد آنجا «قرینه» را عرض کردم. کلمه‌ی «قرین»، یک معنای لغوی دارد، اما آن با مرجع ضمیرش هر دو دست به دست هم می‌دهند و آیه‌ی شریفه را به جایی می‌برد که ممکن است ده‌ها و صدها منظور و مراد از آن مقصود باشد.

---

[1]. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۲۳.

نقش محوری ثابت‌های منطقی در صوری‌سازی منطق

اینجا هم همینطور است. حضرت علیه السلام ضمیری که در «غیره» را آورده‌اند، به این صورت شده است. ضمیر از ثابت‌های منطقی است که اگر بشر نبود، آن هم نبود. اصالً نوعاً منطق برای فضای ذهن است؛ «subjective» خودش را حفظ می‌کند. البته بعضی از ثابت‌های منطقی در ارتباط با بیرون از ذهن و بشر هم هست، اما شاید بالای هشتاد-نود درصد از ثابت‌های منطقی هستند که اگر بشر نباشد، هستند. یعنی به بشر بند است.

شناسایی ثابت‌های منطقی خیلی مهم است. نمی‌دانم هیچکدام پی آن‌ها را گرفتید که شماره بگذارید یا نه. الآن سه-چهار مورد آن معروف است. اگر شماره بگذارید، شاید شصت-هفتاد مورد بشود. چیزهای خیلی خوب که ریخت همه‌ی آن‌ها، ریخت ثابت‌های منطقی است و در صوری‌سازی محض این‌ها دخیل هستند. متأسفانه در منطق جدید، آثار بدی گذاشته است. قبلاً هم عرض کرده‌ام، دوباره می‌گویم تا بماند، البته احتمال قوی این است که من اشتباه می‌کنم. از کمبود اطلاع بنده است.

در جلسه‌ی فردا هم اگر زنده بودم، باید همین ها را عرض کنم. صوری‌سازی به‌صورت ناقص انجام شده است و این ناقص انجام‌شدن، آثاری داشته است. یعنی ثابت‌های منطقی که بسیار مهم است را در منطق گزاره‌ها با یک ابهامی سر رسانده‌اند. بعد هم در یک قرنی که دارد، می‌گذرد، در منطق‌هایی که بعدش آمده است، بالایی به پا کرده است. سر این است که از روز اول باید ثابت‌های منطقی شناسایی شود. این ثابت‌های منطقی صوری‌سازی دقیق و محض شود تا بعداً منطق را پایه‌ریزی کنند. اینطور نشده است. از اول درکی که یک نفر از آن‌ها از منطق گزاره‌ها با فهم خودش داشته است...؛ یعنی در منطق گزاره‌ها، دقیقاً فهم فلسفی و فرازبانی آن‌ها، از سیستم گزاره‌ها دخالت کرده است و الاّ منطق گزاره‌ها که منطق گزاره‌ها نیست، یک چیزی که ... . نه اینکه نیست، منظورم این است که آن پایه‌ی اصلی که باید به‌صورت درست با صوری‌سازی محض آمده باشد، نیست.

احاطه‌ی امام علیه السلام به عوالم عاملی در القای چند وجهی کلام

بنابراین از یک ضمیر، در عبارت این قدر کار می‌آید. برای مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام که می‌خواهند جمله بگویند، هیچ مشکلی ندارند که از این ضمیر «ه» برای دو کار استفاده کنند. «غیره» یعنی «غیر ذاته». «معلوم غیره» یعنی «غیر معلومه». مشکلی ندارند. اشراف کامل دارند بر کاربرد ضمیر و مرجعهای احتمالی صحیح. مرجعهای غیر صحیح که نه، مرجعهای احتمالی‌ای که صحیح است، همه‌ی آن‌ها در مرأی و مسمع آن‌ها است و همه را هم اراده می‌کنند. چه مانعی هست برای حکیم مطلقی که دارد، می‌بیند همه‌ی این وجوه صحیح است، که همه‌ی آن‌ها را اراده کند؟!

شاگرد: در قرآن که همیشه به این صورت هست، حتی در کلمات ائمه علیهم السلام، گاهی در این فضاها معلوم است که عبارتی به این صورت می‌گویند، ولی در برخی از جاها معلوم است که در مقام این هستند که مثل نجاست و طهارتی معلوم کنند، اینجا مقصود نیست؟

استاد: بله؛ اینکه قرینه‌ی خارجیه داشته باشیم که تعیین‌کننده باشد امام در اینجا معانی دیگری را اراده نکرده باشند، من منکر نیستم. این جور نیست که محال باشد.

شاگرد 2: طهارت و نجاست خصوصیت ندارد، همه‌جا هست.

شاگرد: بله؛ در این جاها می‌بینیم که دارد یک معارفی القاء می‌شود و از مواردی است که هر ناظری ببیند، می‌فهمد.

شاگرد 3: چه مشکلی دارد که در طهارت و نجاست هم معارفی را برای اهلش بگوید؟!

شاگرد: یعنی جاهایی که با عرف ضعیف مواجه شده‌اند، می‌توانیم این کار را انجام بدهیم؟!

استاد: علی أیّ حال، اصل فرمایش شما که معقول است. گاهی حکمت اقتضای توحد دارد. در این مشکلی نداریم. اما این‌که کسانی که علمشان احاطه دارد و چیزهایی می‌بینند که ما نمی‌بینیم، ما نمی‌توانیم آن را انکار کنیم. به‌خصوص در شریعت خاتمیه‌ی اسلامیه که جمع بین ظاهر و باطن شده است.